

کارگران و شهرهای اقماری تهران

نگاهی مختصر به ریشه‌های برآمدن شهرهای اقماری تهران و شیوه زیست کارگران

اگر سری در گزارش‌ها، مستندها و فیلم‌های سینمایی بچرخانیم که از حاشیه‌های تهران تهیه می‌شوند، با تصویری اغراق‌آمیز از فقر و تنگدستی، خشونت و جرم سازمان‌یافته، تولید مواد مخدر و در یک کلام سقوط انسان از انسانیت خویش و تبدیل شدنش به حیوانی درنده و گرگ‌خو مواجه می‌شویم. مهم‌تر از آن، در تمامی این تصاویر و گزارش‌ها، ساکنان این مناطق، مستمندان و نیازمندیانی تصویر می‌شوند که در نهایت خضوع و فروتنی، ملتسمانه منتظر دست‌های یاری‌گر مسئولین و خیرین و نیکوکاران هستند تا ایشان را از منجلاب نجات دهند. در این خصوص می‌توان به فیلم‌هایی همچون *متری شیش‌ونیم*، *ابد و یک روز*، *مغزهای کوچک زنگ‌زده*، *خورشید*، *شنای پروانه*، *بدون تاریخ بدون امضا* و غیره اشاره کرد که محور قریب به اتفاق آن‌ها تولید مواد مخدر و اعتیاد است. همچنین می‌توان به مستندهایی چون *شوگ و ثریا* و یا مستندهای شبکه‌های ماهواره‌ای از قبیل *بی‌بی‌سی*، *صدای آمریکا*، *ایران اینترنشنال*، *منوتو* و غیره اشاره کرد که وجود فقر و حاشیه‌نشینی در تهران را امری غیر معمول و محصول بی‌تدبیری و ناکارآمدی این یا آن دولت معرفی می‌کنند و از کارگران، موجوداتی بی‌چیز، بی‌دست‌وپا و نیازمند توجه مسئولین و خیرین می‌سازند.

اگرچه در حاشیه‌های تهران تمامی این مسائل و معضلات وجود دارند، اما مضمونی که با استفاده از این تصاویر به بیان درمی‌آید، یعنی مستمندی ناتوان از چرخاندن زندگی خویش که نیازمند کمک و امداد مسئولین و نیکوکاران هستند، به تمامی ساخته و پرداخته ذهن روزنامه‌نگاران، هنرمندان و البته سیاست‌مدارانی است که می‌کوشند از این قبیل گزارش‌ها به نفع جریان سیاسی یا طبقه سرمایه‌دار و طبقات متوسط بهره‌برداری نمایند.

حاشیه‌نشینی نه محصول بی‌تدبیری و ناکارآمدی، بلکه محصول رشد و توسعه سرمایه‌دارانه در ایران است و حاشیه‌نشینی نه تولیدکنندگان مواد مخدر و اعضای باندهای جرم و جنایت یا مستمندی ناتوان، بلکه کارگرانی هستند که در نواحی گسترده صنعتی مهم‌ترین محصولات مصرفی و صادراتی این کشور را تولید می‌کنند.

رشد سرمایه‌داری در ایران و پدید آمدن حاشیه‌نشینی

در حفاصل ملارد در غرب شهر تهران تا اسلامشهر در جنوب و پاکدشت در شرق، کمربند صنعتی تهران قرار گرفته است. ناحیه‌ای که برخی از مهم‌ترین صنایع سنگین ایران از جمله صنایع خودروسازی، پالایشگاه‌ها، کارخانه‌های سیمان، نیروگاه‌های برق و معادن مختلف را در خود جای داده و همچنین میزبان انبوهی از شرکت‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک و متوسط است. شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که در قریب به ۲۰ شهرک صنعتی حاضر در این منطقه جا خوش کرده‌اند. این ناحیه همچنین محل سکونت جمعیتی ۵ میلیون نفری است که غالباً در همین مراکز صنعتی مشغول به کار هستند.

شکل‌گیری این کمربند و شهرهای اقماری اطراف تهران (و دیگر کلان‌شهرهای ایران)، ناشی از سه عامل مرتبط با هم است. عامل نخست، فرایند صنعتی‌سازی و طرح‌های توسعه صنعتی مرتبط با این فرایند است که از دهه ۱۳۴۰ به این سو در دستور کار دولت‌های مختلف ایران قرار داشته است. یکی از محورهای اساسی تمامی این طرح‌ها، خارج ساختن صنایع از مراکز شهرهای بزرگ و ایجاد شهرها و شهرک‌های صنعتی در فاصله‌ای مشخص از کلان‌شهرها است. در همین راستا پیش از انقلاب ۱۳۵۷، دولت پهلوی، اقدام به تأسیس چندین شهرک بزرگ صنعتی در ساوه، کرمانشاه، قزوین و تهران نمود و قوانین محدود کننده‌ای برای تأسیس کارگاه و کارخانه در فاصله ۳۰ کیلومتری مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ وضع کرد. این قوانین در دولت جمهوری اسلامی نیز همچنان پابرجا هستند. شهرک صنعتی قزوین و شهر صنعتی کاوه محصول همین طرح‌ها هستند. پس از انقلاب ۵۷ نیز، همین خط‌ومشی با تأسیس شرکت صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران در دولت سازندگی تداوم یافت.

انتقال صنایع به خارج از شهرهای بزرگ و تأسیس شهرهای صنعتی، تجربه‌ای بود که در اوایل قرن بیستم در بریتانیا آزموده شد و از سال‌های ۱۹۶۰ میلادی به این سو، با تأسیس سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، از جانب این نهاد بین‌المللی به دولت‌های سرمایه‌داری در حال رشد توصیه می‌شد. سازمان مذکور از ابتدای دهه ۱۳۵۰ شمسی تا کنون همواره با دولت ایران در زمینه توسعه صنایع همکاری داشته است. ایجاد چنین شهرهایی از دو جنبه برای سرمایه اهمیت دارد. اولاً با تمرکز صنایع در یک ناحیه مشخص، هزینه‌های مختلف مربوط به ایجاد زیرساخت‌ها و نیز هزینه‌های حقوقی مربوط به راه‌اندازی واحد صنعتی کاهش یافته و دسترسی سرمایه‌داران به نیروی کار سریع‌تر و ارزان‌تر می‌شود. درثانی سرکوب اعتراضات و اعتصابات احتمالی کارگران نیز برای نیروهای نظامی ساده‌تر و راحت‌تر می‌شود.^۱

عامل دوم در شکل‌گیری این نواحی، مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به حاشیه کلان‌شهرها است. نظم سرمایه‌دارانه همواره گرایش به ایجاد انحصار و تمرکز دارد. مشاغل کوچک و خوداشتغالی‌های شخصی در رقابت سهمگین بازار سرمایه غالباً قافیه را به شرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ‌تر می‌بازند و از بین می‌روند. خرده‌مالکان ورشکسته این مشاغل کوچک دست آخر ناگزیرند به خیل عظیم کارگران بپیوندند.^۲ همچنین دستمزدهای پایین‌تر و سرمایه‌گذاری‌های محدودتر در شهرهای کوچک به مهاجرت کارگران به سمت کلان‌شهرها منجر می‌شود.

مهاجرت از روستا به شهر، با اجرای طرح اصلاحات ارضی در رژیم شاه آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد. این طرح قرار بود از یک سو کشاورزی سنتی را که فاقد توان رقابت با بازارهای جهانی بود به «کشاورزی مکانیزه و صنعتی» تبدیل کرده و زمین‌داران سابق را به جرگه سرمایه‌داران بخش کشاورزی درآورد. از سوی دیگر نیاز بود کشاورزان و دهقانان به نیروی کار ارزان و در دسترس صنایع در حال رشد بدل شوند. طرح اصلاحات ارضی این اهداف را دنبال می‌کرد. طی یک دهه بعدی، بیش از ۲ میلیون نفر از روستانشینان، آواره حاشیه‌های شهرهای بزرگ ایران و به‌ویژه تهران شدند. این جمعیت مهاجر در روستاها و نواحی‌ای سکونت گزید که بعدها به

^۱ البته توجه داریم که سرمایه همواره گورکنان خود را می‌آفریند. به همان اندازه که چنین طرح‌هایی برای سرمایه سودآور است به همان اندازه نیز امکان تشکل و ارتباط و اتحاد کارگران را افزایش می‌دهد. بنابراین قضیه را نمی‌توان تنها یک‌سویه دید.

^۲ یک نمونه ملموس این فرایند ورود فروشگاه‌های زنجیره‌ای به بازار خرده‌فروشی در ایران است. فروشگاه‌هایی از قبیل رفاه، اتکا، جانپو، افق کوروش و غیره چنان عرصه را بر سوپرمارکت‌داران تنگ کرده‌اند که بسیاری از آنان ناگزیر به تغییر شغل شده‌اند.

حلبی آبادهای اطراف تهران بدل شدند. جمعیتی که نیروی کار بسیار ارزان، سرکوب شده و نامتشکلی را تأمین می‌کرد که اکثراً در آب‌پروژه‌های عمرانی شهر تهران و کارگاه‌ها و کارخانه‌های تازه تأسیس اطراف و اکناف همین نواحی به کار مشغول بودند. این حلبی‌آبادها سنگ‌بنای شهرها و شهرک‌های اقماری‌ای است که امروز در اطراف تهران شکل گرفته‌اند.

عامل سوم را باید در طبقاتی ساختن سیمای شهری جست. افزایش قیمت مسکن و رشد تصاعدی هزینه‌های اجاره‌نشینی طی دو دهه اخیر، به مهاجرت اجباری کارگران و فرودستان از نواحی مرکزی شهر تهران به حاشیه‌ها منجر شده است.^۳ این مهاجرت تنها معلول قهر و اجبار دست پنهان بازار نیست. توسعه کلان‌شهرها، بافت‌ها و محلات قدیمی و سنتی را به محدوده‌های مناسبی برای نوسازی و تبدیل این مناطق به مراکز مالی، اداری و تفریحی بدل می‌سازد. جمعیت ساکن این قبیل نواحی به روش‌های گوناگون، از جمله تطمیع و یا ارباب و تهدید دلالان و واسطه‌هایی که برای شهرداری پادویی می‌کنند، وادار به فروش زمین و مسکن خود به قیمت‌های ناچیز شده و از این مناطق به حاشیه‌های شهر رانده می‌شوند. در شهر تهران ساکنان محلاتی همچون خاک سفید (گلشن)، نواب، ده‌ونک، فرحزاد، اسلام‌آباد و همچنین دریاچه خلیج فارس، قربانی پروژه‌های بازسازی شده و ناگزیر به مهاجرت به نواحی حاشیه‌ای‌تر تهران شده‌اند.

البته چنان که معمول است، اقتصاددانان و روزنامه‌نگاران جیره‌خوار این یا آن حزب و دسته و جریان سیاسی سرمایه‌داران (چه اصول‌گرا و عدالت‌خواه و چه اصلاح‌طلب و چه وابسته به جریانات خارج از کشور)، برای فریب کارگران و جلب و جذب ایشان به سمت جناح و جریان متبوع خود، چنین طرح‌هایی را محصول تنگ‌نظری، بی‌مدیریتی یا ناکارآمدی جناح و دسته رقیب یا کل دولت جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند. باید دانست که این قبیل پروژه‌ها نه ناشی از ناکارآمدی یا بی‌مدیریتی دولت، بلکه دقیقاً محصول مدیریت و کارآمدی دولت در تأمین نیروی کار ارزان و در دسترس و همچنین ایجاد زیرساخت‌های متمرکز صنعتی برای سرمایه‌داران است. شاهد ما آن است که اغلب دولت‌های سرمایه‌دارانه جهان چنین طرح‌هایی را به اجرا درآورده‌اند. مثال مشخص و برجسته‌شان را می‌توان در طرح‌های نوسازی پاریس در دهه ۱۸۵۰ میلادی یافت. نمونه‌های متأخر نیز بسیارند. نیویورک در دهه ۱۹۷۰ چنین بازسازی را تجربه کرد. در سنول، پایتخت کره جنوبی نیز در سال‌های ۱۹۸۰ میلادی، زاغه‌های صدها هزار فرودست در تپه‌های مرکز شهر سنول تخریب شد و کارگران به حاشیه‌های شهر رانده شدند تا جای آن را برج‌های تجاری سرمایه‌داران بگیرد. جایی که امروز به مرکز تجاری سنول تبدیل شده است.

به این ترتیب صنعتی‌سازی و رشد و توسعه سرمایه‌دارانه، مهاجرت نیروهای کار از روستاها و شهرهای کوچک به حاشیه کلان‌شهرها و تبدیل محلات مسکونی کارگری در مراکز کلان‌شهرها به مناطق اداری-تجاری، به رشد شهرهای اقماری در اطراف تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران منجر شده است.

شکل‌گیری این شهرهای اقماری فقط محصول اراده سرمایه‌داران و دولت‌های‌شان نبوده و پیش از هرچیز محصول نظم سرمایه‌داری است. با این همه دولت سرمایه‌داری برنامه‌ها و پروژه‌های خود را برای گسترش هرچه بیشتر این شهرها و راندن کارگران از مراکز شهرها به حاشیه‌ها دارد. این مسئله منافع مشخص اقتصادی و سیاسی برای سرمایه‌داران و دولت‌شان دارد. اول آنکه حضور انبوه کارگران در یک

^۳ برای مثال یک کارگر ساختمانی به همشهری می‌گوید: «۱۰ سال پیش سیدخندان اجاره‌نشین بودم با همین شغل. سال به سال آدم پایین‌تر. این آخری‌ها میدان خراسان خانه اجاره کردم. اما باز نتوانستم امسال تمدیدش کنم. حالا رفتم به حاشیه شهر.» نان بخور و نمیر در سفره کارگری، همشهری آنلاین، ۲۳ شهریور ۱۳۹۷. از این دست گزارش‌ها که کارگران طی یک دهه از مناطق مرکزی و بعضاً بالاشهر تهران به حاشیه‌های شهر رانده شده‌اند زیاد می‌توان یافت.

منطقه، دسترسی سرمایه‌دار به نیروی کار را بسیار آسان کرده و قیمت نیروی کار، یعنی مزدی که کارگر و سرمایه‌دار بر سر آن به توافق می‌رسند را کاهش می‌دهد. چرا که خیل عظیمی از کارگران جویای کار در درب ورودی کارگاه و کارخانه صف کشیده‌اند. رقابت برای یافتن کار، نه تنها به سرمایه‌دار امکان یافتن کارگرانی با مزد کمتر را می‌دهد، بلکه، در غیاب تشکلهای مستقل کارگری، اعتماد کارگران به همدیگر را نیز کاهش می‌دهد و میزان اتحاد و همبستگی میان کارگران را در برابر کارفرمایان کاهش می‌دهد. چرا که کارگری که درگیر جست‌وجویی فردی برای کار است و مواجهه‌اش با دموکراسی اداری یک سرمایه‌دار، مواجهه‌ای فردی است، برای به‌دست آوردن کار بعضاً ناگزیر به رفتارهایی چون خیانت، همکاری با کارفرما، جاسوسی از دیگر کارگران و غیره می‌شود. کافی است در میان انبوه کارگران، معدود نفراتی به چنین اعمالی دست بزنند تا اعتماد عمومی از میان برود.

دوم آنکه سکونت کارگران در نواحی حاشیه‌ای، غالباً هزینه‌های معیشتی کارگران را کاهش می‌دهد. در اینجا مسکن ارزان‌تر است. بخشی از محصولات کشاورزی‌ای که در روستاها و زمین‌های کشاورزی اطراف تولید می‌شوند، با هزینه‌های کمتر در بازار عرضه می‌شوند. هزینه‌های حمل‌ونقل کارگران به علت نزدیکی محل سکونت و محل کار کاهش می‌یابد. کاهش هزینه‌های معیشتی به سرمایه‌دار امکان می‌دهد تا مزد کارگر را به آسانی کاهش دهد. البته بدیهی است که وجود مجتمع‌های صنعتی، روابط گسترده خانوادگی و محلی کارگران با همدیگر و آگاهی بیشتر نسبت به قوانین و مقررات و نیز وجود بوروکراسی دولتی قدرتمندتر در شهری چون تهران، اغلب سرمایه‌داران را وادار می‌کند تا حداقل‌های قانون کار را نسبت به شهرهای کوچک بیشتر رعایت کنند. با این حال این مورد را حمایت‌ها و معافیت‌های مالیاتی و یارانه‌های مربوط به انرژی که برای تأسیس شرکت در شهرک‌ها و شهرهای صنعتی پرداخت می‌شود و همچنین دسترسی سریع به مسیرهای ارتباطی جبران می‌کند.

صرفه اقتصادی تنها جنبه ماجرا نیست. برای سرمایه‌داران و دولت‌شان، جنبه سیاسی نیز اهمیت بسیار دارد. راندن کارگران به حاشیه‌های کلان‌شهرها، اولاً شیوه زیست طبقه متوسطی و همچنین شیوه زیست سرمایه‌داران را که مبتنی بر مصرف‌گرایی، خودنمایی و نمایش تجمل است، از شیوه زیست ساده و سخت کارگران جدا می‌کند. از یک‌سو محرومیتی که سرمایه‌داری برای کارگران می‌آفریند از مقابل چشمان سرمایه‌داران و دیگر اقدار مرفه جامعه زوده می‌شود تا وجدان طبقات مرفه جامعه از دیدن آن به درد نیاید. از سوی دیگر و مهم‌تر از آن تجمل و اشرافیتی که سرمایه‌داران به قیمت نابود کردن زندگی کارگران برای خود ساخته‌اند، کمتر به چشم کارگر و خانواده‌اش می‌آید. دیگر کاخ و کوخ در کنار همدیگر نیستند تا کراهت نظم سرمایه‌داری به سادگی آشکار شود. از هم جدا هستند و دو جهان متفاوت را می‌سازند. به این ترتیب کارگر کمتر و کمتر با صحنه‌های نمایش زیست سرمایه‌داران مواجه می‌شود و هرچه کمتر کینه طبقاتی در وجودش شعله می‌کشد. چرا که چنین دنیایی برای‌اش تنها از پشت صفحه گوشی همراه و یا در تبلیغات و سریال‌های مشمزنکننده تلویزیونی وجود دارد. در چنین شرایطی کارگر خشم خود را از زندگی فلاکت‌باری که نظم سرمایه‌داری برای‌اش رقم زده بیشتر به شکل رفتارهای عصبی بر سر هم طبقه‌ای‌هایش تخلیه می‌کند.

مهم آنکه از این جداسازی و تفکیک طبقاتی در سیمای شهر، نمدی هم برای خارج‌نشینانی دوخته شده که در آرزوی بازگشت به ایران و سهم شدن در بهره‌کشی از کارگران هستند؛ امثال خاندان پهلوی، فعالین سیاسی سرخورده از جنبش اصلاح‌طلبی که امروز سر از آمریکا و اروپا در آورده‌اند و همچنین نان‌به‌نرخ‌روزخورهایی که در شبکه‌هایی چون *ایران اینترنشنال*، *صدای آمریکا* یا *منوتو* کار می‌کنند. از آنجا که شیوه عمده آشنایی کارگران با شیوه زیست تجملی و اشرافی سرمایه‌داران، شبکه‌های مجازی و تلویزیون‌های ماهواره‌ای

است، به سادگی می‌توان انبوه سرمایه‌دارانی را که از شیرۀ جان کارگران ارتزاق می‌کنند، چند آقازاده و آخوندزاده معرفی کرد و همه چیز را صرفاً به پای دولت ایران و آخوندها نوشت و مابقی سرمایه‌دارانی را که دمار از روزگار کارگران کشیده‌اند غسل تعمید داد. این کاری است که این جیره‌خواران انجام می‌دهند تا هم بر سر چگونگی بهره‌مند شدن از دسترنج کارگران با جمهوری اسلامی بجنگند و هم به خیال خود نظم سرمایه را از گزند کارگران مصون بدارند.

به هر روی، این تفکیک و جداسازی نه تنها به کل جامعه امنیت روانی و روحی می‌بخشد، بلکه برای سرمایه‌داران و اقشار مرفه نیز امنیت اجتماعی می‌آفریند. چرا که در صورت وقوع شورش‌های فرودستان، محل زیست سرمایه‌داران از گزند فرودستان در امان می‌ماند. به این ترتیب همچنان که در وقایعی چون شورش‌های بنزین در آبان ۱۳۹۸ شاهد بودیم، در حالی که مناطق حاشیه‌نشین شهر تهران (و البته شهرهای کوچک و گم‌نام کشور) به محل جنگ تمام عیار بدل شده بود، زندگی آرام و عادی در مناطق مرفه‌نشین شهرهای بزرگ در جریان بود.

البته بسیار مهم است که بدانیم چنین شورش‌هایی، هرچند برآمده از ظلم و جور سرمایه بر کارگران و محروم ساختن ایشان از حداقل‌های معیشت است، با این همه هیچ دستاوردی جز تبدیل کارگران به گوشت دم توپ دستگاه سرکوب سرمایه‌داران ندارد. میان این شورش‌های خودانگیخته با دست‌آوردهای اندک (و بعضاً بی هیچ دست‌آوردی) با اعتصابات کارگری تفاوت بزرگی هست. کارگران تنها از طریق تشکیل یابی و ایجاد صف مستقل در برابر سرمایه‌داران می‌توانند از قربانی شدن زیست خود و فرزندان‌شان به پای سود سرمایه جلوگیری کنند. دولت سرمایه آن اعتراضات را به زور گلوله و خون می‌تواند جمع کند و دست آخر دست‌آوردی هم برای فرودستان ندارد. اما یک اعتصاب کوچک، نه تنها تا مدت‌ها دولت را درگیر مسائل اقتصادی و حقوقی آن واحد تولیدی می‌کند، بلکه به کارگران نیز درس اتحاد و همبستگی می‌آموزد. همین است که راندن کارگران به حاشیه‌های شهر و متمرکز ساختن تولید در شهرها و شهرک‌های صنعتی، برای دولت سرمایه دست‌آورد بسیار مهمی دارد و آن سهولت بیشتر در برخورد با اعتصابات کارگری است.

دولت سرمایه در ایران طی ۵ دههٔ اخیر، طرح‌های متنوعی را برای سامان‌دهی خیل عظیم کارگران در حاشیه شهرها به اجرا در آورده است. اجرای این طرح‌ها در شهر تهران با تأسیس شهرک‌های صنعتی و ایجاد شهرهای جدیدی چون پرنده، پرندهک و پردیس همراه بوده است. هم‌اکنون نزدیک به ۲۰ شهرک صنعتی در اطراف تهران قرار دارند که برخی از مهم‌ترین صنایع تولیدی ایران را در خود جای داده‌اند. همچنین دولت سرمایه در ایران، با اجرای طرح مسکن مهر تلاش کرده تا مسکن لازم برای نیروی کار مورد نیاز صنایع را در کمربند صنعتی تهران فراهم کند.

پس تا اینجا شاهد بودیم که چگونه رشد سرمایه‌داری و نیازهای سرمایه‌داران، به پدید آمدن حاشیه‌نشینی انجامیده و چگونه سرمایه‌داران و دولت‌شان بیشترین نفع را از حاشیه‌نشینی می‌برند. فقر و فلاکتی که در حاشیه‌های کلان‌شهرها وجود دارد، نه محصول بی‌تدبیری و عدم توجه مسئولین، بلکه دقیقاً زائیدهٔ نظم سرمایه‌داری است و خود یکی از شروط سود بیشتر سرمایه‌داران است. از همین‌رو چه پیش و چه پس از انقلاب ۱۳۵۷، دولت‌ها ضمن فهم مزایای رشد حاشیه‌نشینی برای سرمایه و سرمایه‌داران، کوشیده‌اند تا آنچه را که نظام سرمایه‌داری به شکلی ناهماهنگ و نامنظم ایجاد می‌کند، زیر نظم و سیطره درآورند.

زیست حاشیه‌نشینان: فقر و التماس یاری یا چهره کوشش و نبرد؟

شهرهای اقماری تهران، کمی آن‌سوتر از کمربندی آزادگان جا خوش کرده‌اند. این مجموعه از شهریار و ملارد در غرب تهران آغاز می‌شود، به شهرهای گلستان، نصیرآباد، قلعه حسن‌خان، رباط‌کریم، اسلام‌شهر و پرنده در جنوب غرب می‌رسد که همگی در مسیر جاده قدیم ساوه یا آزادراه ساوه قرار دارند. کمی آن‌سوتر در جنوب، شهرری، باقرشهر، کهریزک و حسن‌آباد فشافویه بر مسیر جاده قدیم تهران-قم توسعه یافته‌اند و در نهایت در شرق، شهرهای قرچک، ورامین و پاکدشت قرار دارند. جمعیتی قریب به ۵ میلیون نفر در این شهرها زندگی می‌کنند. اغلب این شهرها روستاهایی بوده‌اند که یا پیش از انقلاب میزبان کارگران مهاجر و آوارگان اصلاحات ارضی بوده‌اند و یا پس از انقلاب و با توسعه صنایع و ایجاد شهرک‌های صنعتی به شهر تبدیل شده‌اند. تعدادی از این شهرها همچون پرنده و شهر آفتاب نیز جدیدالتأسیس هستند. از آنجا که این شهرها، غالباً روستاهایی هستند که اخیراً توسعه یافته‌اند، کشاورزی و دامداری، اگرچه در قالب صنعتی و سرمایه‌دارانه، در این مناطق رونق فراوان دارد. صنعتی شدن کشاورزی و دامداری در این مناطق، یا روستاهای اطراف را متروکه ساخته و یا جمعیت حاضر در این روستاها را، به‌ویژه روستاهای اطراف اسلامشهر، شهریار و ورامین را به کارگران کشاورزی بدل ساخته است. در این شهرهای اقماری، اگرچه فقر و بی‌امکاناتی بیداد می‌کند و جرم و جنایت وجود دارد، با این همه تلاش و کار و ستیز برای زندگی جریان دارد و مبارزه کارگران با سرمایه‌داران، گیریم در شکلی انفرادی و بسیار ابتدایی، بر تمامی تصاویر آغشته به غرض رسانه‌ها غلبه دارد.

امکانات و زیرساخت‌های شهری:

وضعیت امکانات شهری در شهرهای کوچک، تازه اگر بتوان نام امکانات بر آن‌ها نهاد، فاجعه‌بار است. اغلب شهرهای اطراف تهران، جز اسلامشهر و پرنده، آب شرب ندارند. آب لوله‌کشی خانه‌ها به علت املاح بالا غیر قابل شرب است و صرفاً برای شست‌وشو قابل استفاده است. همین آب غیرقابل شرب به‌ویژه در فصل گرما، بارها در طول روز قطع و یا دچار افت فشار می‌شود. به این ترتیب ساکنان ناگزیر به استفاده از پمپ و مخازن برای ذخیره و ایجاد فشار آب هستند. آب لوله‌کشی این مناطق یا از چاه‌های عمیق تهیه می‌شود و یا از یکی دو دریاچه مصنوعی که بر روی رودخانه‌های فصلی بیابان‌های اطراف تهران بسته شده‌اند.

در هر یک از این شهرها چند کارگاه تصفیه آب دایر است. آب شرب توسط تانکرهای سیاری که در محلات گشت می‌زنند به فروش می‌رسد. در زمانه‌ای که با باز کردن شیر آب، می‌توان به آب آشامیدنی دست یافت، هنوز در حاشیه‌های تهران، برای داشتن یک لیوان آب باید منتظر تانکر حمل آب ماند. قیمت هر لیتر آب شرب ۲۰۰ تومان است. ساکنان برای دریافت و ذخیره‌سازی آب شرب غالباً از بشکه‌های ۲۰ لیتری پلاستیکی استفاده می‌کنند.

شهرهای کوچکی چون پاکدشت و حسن‌آباد، فاضلاب زیرزمینی و یا حتی چاه فاضلاب ندارند. فاضلاب واحدهای مسکونی در جوی‌های کناری کوچه‌ها تخلیه شده و سپس وارد مسیل رودخانه‌های فصلی می‌شود. مسئله‌ای که نه تنها چهره‌ای کثیف به محل زندگی ساکنان می‌بخشد، بلکه ایشان را در معرض انواع بیماری‌های عفونی قرار می‌دهد. اگر گشتی در کوچه‌پس‌کوچه‌های این شهرها بزنیم بارها با کودکان کم‌سن‌وسالی مواجه می‌شویم که در این جوی‌های آلوده به بازی مشغول‌اند.

امکانات بهداشتی در شهرهای اطراف تهران بسیار محدود است. در برخی از شهرها تنها یکی دو درمانگاه یا مرکز بهداشت و چند داروخانه وجود دارد. در این درمانگاه‌ها تنها یک پزشک کشیک آن هم دو یا سه روز در هفته حضور دارد. از همین رو همیشه در این درمانگاه‌ها شاهد ازدحام بیماران هستیم. به عنوان نمونه شهر حسن آباد هیچ بیمارستانی ندارد و بیماران ناگزیرند به شهرهای رباط کریم، ورامین و پاکدشت مراجعه کنند. شهرهای پاکدشت و رباط کریم نیز مجموعاً سه بیمارستان دارند. به این ترتیب جمعیتی قریب به ۸۰۰ هزار نفر ساکن در این سه شهرستان، تنها به سه بیمارستان دسترسی دارند! دیگر شهرهای کوچک نیز وضعیتی مشابه دارند.

فضای سبز و محیط تفریحی نیز در این شهرها به شدت محدود است. در هر شهر یک یا دو پارک در ورودی شهر قرار دارد. وضعیت آسفالت و روسازی کوچه‌ها و خیابان‌ها نیز چندان تعریفی ندارد. شهرها و شهرک‌های شرق و جنوب تهران، غالباً در مسیر راه‌های ترانزیتی قرار گرفته‌اند. این راه‌های ترانزیتی جزو جاده‌های قدیمی هستند که آزادراه‌ها و بزرگراه‌های تازه تأسیس جایگزین آن‌ها شده‌اند. به همین علت به سازی و ترمیم این جاده‌ها چندان در برنامه‌های راه‌سازی جایی ندارد. به علت تردد مداوم کامیون و ماشین‌های باری و همچنین عدم لزوم ترمیم و بازسازی، این مسیرها که غالباً نیز از مرکز شهرهای کوچک اطراف تهران عبور می‌کنند، وضعیتی نامساعد دارند. از سوی دیگر کوچه‌ها و خیابان‌های این شهرها نیز حال و روز مشابهی دارند. بسیاری از کوچه‌ها روسازی نامناسب داشته و برخی نیز همچنان خاکی هستند. وضعیت نامساعد راه‌ها یکی از شکایت‌های همیشگی تاکسی‌ها و رانندگانی است که در این مسیرها مشغول به مسافرکشی هستند. این وضعیت نامساعد و همچنین تردد مداوم وسایل نقلیه باری از درون شهر نه تنها اسباب مزاحمت برای ساکنان ایجاد می‌کند بلکه همواره به حوادث جانی برای ایشان منجر می‌شود.^۴

مسئله‌ی دیگر در خصوص این شهرها حضور محدود بانک‌ها است. برخی از بانک‌ها در این شهرها اصولاً شعبه ندارند. به این ترتیب کارگرانی که بنا به اجبار کارفرما، برای دریافت دستمزد ناگزیر به افتتاح حساب در بانک‌هایی هستند که در شهر محل سکونت‌شان شعبه ندارد، مجبورند برای دریافت خدمات بانکی به شهرهای مجاور مسافرت کنند. مابقی بانک‌ها، به ویژه در شهرهای حسن آباد، پاکدشت، ورامین و کهریزک تنها یک شعبه دارند. امری که در ساعات پایانی روز کاری و بازگشت کارگران از محیط کار، به ازدحام و تشکیل صف‌های طولانی در مقابل دستگاه‌های عابربانک منجر می‌شود. این را مقایسه کنید با محلات مرفه تهران که حتی سوپرمارکت‌های کوچک‌شان نیز به دستگاه عابربانک مجهز هستند. جالب‌تر آنکه در برخی نقاط، شعب بانک‌ها نه درون شهر، بلکه در شهرک‌های صنعتی و در مجاورت واحدهای تولیدی قرار گرفته است.

وضعیت بافت شهری:

همچنان که پیشتر گفته شد، اغلب شهرهای اطراف تهران، پیشتر روستاهای کوچکی بوده‌اند. این روستاها چه به دلیل قرار گرفتن در مسیرهای مواصلاتی و ترانزیتی و چه به دلیل تأسیس شهرک‌های صنعتی و مهاجرت کارگران، گسترش یافته‌اند. این گسترش به نحوی بوده که اغلب این شهرها چهره روستایی خود را همچنان حفظ کرده‌اند. از جمله پاکدشت، ورامین، قرچک، حسن آباد و رباط کریم همچنان بافتی روستایی دارند. همچنین روستاهای کوچک اطراف اسلام‌شهر، از قبیل قلعه حسن‌خان، نصیرآباد، سلطان‌آباد و دودانگه

^۴ برای مثال تنها در شهرهای واقع بر محور قدیم تهران-قم، ظرف چند ماه گذشته، چندین حادثه فوتی ناشی از تصادف با کامیون تریلر رخ داده است. بنگرید به: تصادف تریلی با ۳ خودرو دیگر در «فشافویه»/یک کشته و ۵ مصدوم، خبرگزاری مهر، بهمن ۱۳۹۹، همچنین: تصادف زنجیره‌ای مرگبار تریلی و ۹ خودرو در جنوب تهران، ایسنا، ۱۰ تیر ۱۴۰۰.

اینک خود به شهرهایی اقماری در اطراف اسلام‌شهر بدل شده‌اند. این شهرهای کوچک و اقماری چهره و دورنمای کثیف و نامرتبی دارند. کوچه‌ها بدون هیچ نظمی، شکلی درهم‌تنیده و تودرتو دارند، ساختمان‌سازی از هیچ استاندارد و الگوی نوین شهرسازی پیروی نمی‌کند. البته ساختمان‌های تازه‌ساز اینجا و آنجا در کنار انبوهی از خانه‌های قدیمی و خرابه قرار دارند. اغلب ساختمان‌ها زیربنایی کمتر از ۱۰۰ متر دارند و ساختمان‌های مرتفع نیز در این شهرها پیدا نمی‌شوند.

در اغلب این شهرها، بافت شهری از تفکیک طبقاتی پیروی نمی‌کند. یعنی که این شهرها، محله‌بالا شهر و پایین شهر ندارند. چرا که اساساً سرمایه‌چندانی در این شهرها تمرکز نیافته است. بعضاً در برخی محله‌ها، گله‌به‌گله خانه‌های ویلایی خوش‌ساخت و کوچکی را می‌توان دید. خانه‌هایی که یا مسکن موقت سرمایه‌دارانی است که در شهرک‌های صنعتی مالک کارگاه و کارخانه هستند و یا به اهالی بعضاً مرفهی تعلق دارند که در این شهرها شغل نسبتاً پردرآمدی دارند. در شهرهایی چون پاکدشت، ورامین، رباط‌کریم، کهریزک، حسن‌آباد، قلعه‌حسن‌خان و شهریار، خیابان اصلی شهر، بیشتر شبیه به بازار است: مغازه‌ها و فروشگاه‌های متعددی که نه محل گردش در بازار، مانند شهرهای بزرگ، بلکه صرفاً محل تأمین مایحتاج ساکنان هستند.

مجتمع‌های مسکن مهر در این شهرها بیش از دیگر ساختمان‌ها از اصول شهرسازی پیروی کرده‌اند. زمین‌های بایر اطراف این شهرها در میانه دهه ۱۳۸۰، یکی از کارگاه‌های اصلی پروژه‌های مسکن مهر بود. از شهریار تا پرند و از پرند تا ورامین و پاکدشت، زمین‌های گسترده اطراف این شهرها به طرح مسکن مهر اختصاص یافت. طرحی که بیشتر به منظور اسکان نیروی کار مورد نیاز برای مجتمع‌های عظیم صنعتی اطراف تهران و دیگر شهرهای بزرگ اجرایی شد. حدود ۳۵۰ هزار واحد مسکن مهر (قریب به ۱۵ درصد کل حجم ساختمان‌سازی این طرح) در شهرهای کمربندی کلان‌شهر تهران ایجاد شده که بیشترین آن‌ها متعلق به شهر پرند است. علی‌رغم آنکه ساخت مجتمع‌های مسکن مهر بر مبنای طرح و الگوی منظم است و حداقل‌های اصول ساختمان‌سازی در آن رعایت شده است، با این همه این مجتمع‌ها معضلات عدیده‌ای دارند. مسکن مهر شهر پرند، که یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های مسکن مهر ایران محسوب می‌شود، در ۵ فاز تأسیس شده است. در فاز ۴ این طرح، قریب به ۲۰۰ بلوک ساختمانی ۱۵ طبقه (در هر طبقه ۴ واحد ۶۰ متری) در منطقه‌ای ۵۰ هکتاری، و به‌صورت متراکم کنج هم قرار گرفته‌اند؛ به‌نحوی که این منطقه بیشتر به جنگلی از آلونک‌های بتونی شبیه است. بسیاری از کوچه‌ها و نیز خیابان‌های فرعی این مجتمع همچنان خاکی است. برای قریب به ۱۰ هزار واحد مسکونی، تنها یکی دو زمین بازی با امکانات ابتدایی موجود است. هیچ فضای سبزی در این منطقه وجود ندارد. همچنین سیاست انبوه‌سازی مسکن، منجر شده تا جمعیتی زیاد در واحدهای کوچک و تنگ، کنار یکدیگر قرار گرفته و مزاحمت‌های ناگزیر برای همدیگر ایجاد کنند. امری که بعضاً به درگیری میان همسایه‌ها منجر می‌شود. همچنین شلوغی و پرفت‌وآمدی در این مجتمع‌ها به پوششی برای استفاده مجرمان بدل می‌گردد. به‌نحوی که برخی از باندهای بزه‌کاری از این واحدها برای استفاده خود سود می‌برند.

وضعیت کارگران و دیگر کارکنان:

شهرهای اقماری تهران میزبان جمعیت کثیری از کارگران مهاجر هستند. بیشتر این مهاجران را ترک‌ها، کردها و پناهندگان افغانستانی تشکیل می‌دهند. اغلب کارگران یا در شهرک‌ها صنعتی محل سکونت خود و یا شهرک‌های صنعتی شهرهای مجاور مشغول به کار هستند. این شهرک‌ها عبارت‌اند از: شهرک‌های صنعتی آدران، قلعه‌میر و اووان که در اسلام‌شهر واقع شده‌اند؛ شهرک صنعتی شمس‌آباد واقع در فشافویه، شهرک صنعتی قرچک و شهرک صنعتی چرم‌شهر واقع در ورامین. همچنین کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که در نواحی

صنعتی جاده مخصوص کرج، جاده قدیم قم و نیز جاده تهران-گرمسار قرار دارند، عمده نیروی کار خود را از کارگران همین شهرها تأمین می‌کنند.

برخلاف تصورات عامیانه‌ای که ثروت موجود در ایران را صرفاً برآمده از چاه‌های نفت و معادن می‌داند (و بگذریم که برای استخراج همین چاه‌های نفت و معادن به صنایع پیشرفته نیاز است)، در نواحی صنعتی ایران صنایع پیشرفته و نیازمند تخصص بالایی وجود دارند، که گردش چرخ‌هاشان تنها به مدد دستان و ذهن پرتوان طبقه کارگر ممکن می‌شود. دستان و ذهن‌هایی که برای سرمایه‌داران ایران ثروتی بی‌بدیل آفریده‌اند و خود از این ثروت چیزی جز حاشیه‌نشینی و فقر به چنگ نیاورده‌اند.

برای آنکه تصویری کلی از این صنایع تولیدی واقع در کمربند صنعتی تهران داشته باشیم، کافی است اشاره کنیم که جز چندین نیروگاه برق که در زمره بزرگترین نیروگاه‌های ایران قرار دارند، چندین کارخانه بزرگ سیمان، صنایع بزرگ خودروسازی، شرکت واگن‌سازی تهران و پالایشگاه و صنایع نفت واقع در شهرری، قریب به ۲۰ شهرک صنعتی در این ناحیه قرار دارند که برخی از آن‌ها از جمله شهرک‌های صنعتی شمس‌آباد و اشتهارد (واقع در استان البرز)، در زمره بزرگترین شهرک‌های صنعتی خاورمیانه قرار دارند. اغلب کارخانه‌های واقع در این شهرک‌ها، در زمره کارگاه‌های متوسط (با ۵۰ تا ۵۰۰ نفر کارکن) قرار دارند. اما همواره کارگاه‌های بزرگی، گاه تا ۱۰۰۰ نفر کارکن نیز در این مجتمع‌های صنعتی سر برآورده‌اند. از جمله مهم‌ترین این صنایع می‌توان به صنایعی چون شرکت موتورسیکلت تلاش، صنایع داروگر، صنایع گلرنگ، شرکت میرآب (بزرگترین تولید کننده شیرآلات صنعتی ایران)، شرکت‌های تولید قطعات خودرو، شرکت‌های دانش‌بنیان و های-تک مرتبط با صنایع نفت و صنایع الکترونیک، ذوب فلزات و ریخته‌گری‌های کوچک، صنایع تولید نایلون و پلاستیک و بسته‌بندی، صنایع تولید شیشه و نیز صنایع سنگ اشاره کرد.

۱. **شهرک‌ها و نواحی صنعتی:** ورودی شهرک‌های صنعتی در ساعات تعویض شیفت (۷ تا ۸ صبح، ۳ بعد از ظهر و ساعت ۷ تا ۸ غروب)، به محل ازدحام کارگران بدل می‌شود. در اینجا امکان آشنایی، گفتگو و انتقال تجارب میان کارگرانی که منتظر سرویس شرکت هستند وجود دارد. در ورودی کارخانه‌های بزرگ‌تر، می‌توان اینجا و آنجا جمع‌هایی از کارگران را مشاهده کرد که از چند دقیقه‌ای که در انتظار سرویس هستند بهره می‌برند تا به دور از نگاه جستجوگر کارفرما، سرپرستان و دیگر پادوهای سرمایه‌داران پای سخنان همدیگر بنشینند. نکته مهمی است که با بیرون آمدن از کارخانه، صمیمیت و رفاقت میان کارگران افزایش می‌یابد، چرا که از آن رقابت و فشار محیط کار دیگر خبری نیست. در همین لحظات کوتاه است که غرغره‌های روزمره میان کارگران، می‌تواند به ابتکار یک یا دو کارگر پیشرو به تصمیمی اصولی و با برنامه برای اقدام علیه تصمیمات و برنامه‌های ضدکارگری کارفرمایان بدل شود. در دیگر ساعات روز درب ورودی اغلب کارخانه‌ها و کارگاه‌ها برای جلوگیری از ورود و یا خروج بدون مجوز کارگران و اجناس از کارخانه بسته است و خبری از حضور کارگران نیست. تنها از صدای سهمگین ماشین‌آلات می‌توان متوجه اشتغال کارگران به کار شد.

کارگرانی که در شهرک‌های صنعتی کار می‌کنند، به علت حضور در کارگاه‌ها و کارخانه‌های بزرگ و روابط گسترده‌تر کارگری، از تجارب بیشتری برخوردارند و البته به همان اندازه نیز نسبت به مسائل و حرکات اعتراضی محتاط‌تر و محافظه‌کارتر هستند و به قولی بی‌گدار به آب نمی‌زنند. چرا که نه تنها شاهد روابط گسترده نبوده‌اند، بلکه طعم پیمان‌شکنی دیگر کارگران و شکست را نیز چشیده‌اند. به هر صورت کارگرانی که در کارخانه‌های بزرگ‌تر کار می‌کنند، غالباً مدت زمان بیشتری را در یک کارخانه می‌مانند، کمتر محل کار خود را

عوض می‌کنند و حتی در صورت تعویض محل کار، روابط خود را با همکاران سابق حفظ می‌کنند. این مسئله به ایجاد روابط عمیق‌تر و پیوندهای مستحکم میان کارگران یک بنگاه تولیدی می‌انجامد.

بنابراین اگرچه نظم سرمایه‌داری با متمرکز کردن صنایع و کارگران در یک نقطه، به نفع سرمایه عمل کرده است، اما همین امر امکانی برای اتحاد و روابط پایدار میان کارگران آفریده است. اگرچه این اتحاد و روابط پایدار اغلب با عوامل گوناگونی در هم می‌شکند، اما لازم است توجه کنیم که مبنا و اساسی مستحکم برای اتحاد میان کارگران در این نواحی وجود دارد و آن چیزی نیست جز حضور مستمر خیل عظیم کارگران در یک محل کار معلوم و مشخص.

باری، وضعیت کارگران در این کارخانه‌ها به چه صورت است؟ کارگری که وارد یک کارخانه می‌شود، صرفاً خود را در برابر شخص کارفرما، شخص سرپرست یا نگهبان و حسابدار نمی‌بیند. مجموعه این‌ها یک دستگاه و تشکیلات را می‌سازند: تشکیلات اداری کارخانه. شخص سرمایه‌دار رهبر این تشکیلات است. بنابراین کارگر منفرد خود را در مقابل تشکیلات عریض و طویل کارخانه‌دار تنها و بی‌یار و یاور می‌یابد. درون کارخانه، استبداد سرمایه‌دار حکم‌فرما است. وی همچون قادری مطلق از توان تصمیم‌گیری برای امورات کارخانه، تولید و چگونگی به‌کارگیری نیروها برخوردار است. با کارگر منفرد همچون یک قطعه و وسیله برخورد می‌شود و شخصیت و شعور وی پامال می‌گردد. تمامی این تمهیدات از آن جهت است تا کارگر بپذیرد که در اینجا نه اختیاری از خود دارد و نه حقی برای اعتراض و مخالفت با کارفرما.

کارفرما و پادوهای‌اش، از یک طرف می‌کوشند تا با توهین، تحقیر و تهدید کارگران، هرچه بیشتر ایشان را به کار وادارند. از سرپرست‌ها انتظار می‌رود تا در ازای اضافه حقوقی که تحت عنوان حق سرپرستی می‌گیرند، بهره‌وری کارگران را در ساعات کاری افزایش دهند. برای هر اشتباه کسر از پاداش و کسر از حقوق تدارک دیده شده است. سرپرست‌ها غالباً با برخوردهای تند و زننده، حجم کار بیشتری را از کارگران مطالبه می‌کنند. برخی از سرپرست‌ها حيله‌گری بیشتری به کار می‌برند، از در دوستی وارد می‌شوند و با شگردهای دوستانه از کارگران کار بیشتر مطالبه می‌کنند. از جمله با وعده اعطای پاداش بیشتر از جانب کارفرما در صورت افزایش تولید، لحاظ کردن عملکرد کارگران در تعیین نمره پاداش آخر ماه و حتی وعده جبران مافات در وضعیت‌های دیگر (از قبیل اعطای مرخصی، عدم سخت‌گیری و غیره)، کارگران را به کار وامی‌دارند. از طرف دیگر این پادوهای سرمایه می‌کوشند تا کارگران هرچه کمتر از لوازم و امکانات کارخانه (همچون لوازم ایمنی و لوازم کار) استفاده کنند. کارفرما به روش‌های گوناگون قوانین کار را دور می‌زند و توجیهاتی از قبیل شرایط کاری ویژه کارخانه را به خورد کارگر می‌دهد. به جز این، وضعیت ایمنی در کارخانه‌ها بسیار پایین است و ایمنی کارگران فدای سود سرمایه‌دار می‌شود.^۵

^۵ این سرمایه‌داران چنان بی‌شرم‌اند که بسیاری‌شان، برای تهیه تصویر لازم برای وبسایت و دفاتر مرکزی‌شان، لوازم کار و وسایل ایمنی نو در اختیار کارگران قرار می‌دهند و در فردای روز عکاسی همان لوازم را بازپس می‌گیرند! درخصوص حوادث جانی که برای کارگران رخ می‌دهد، بنگرید به کارخانه، گودال مرگ کارگران، وبسایت کارخانه، ۱۴ آبان ۱۳۹۹، همچنین جان کارگران در جیب سرمایه‌داران: رشد اقتصادی چگونه جان کارگران را می‌بلعد؟ وبسایت کارخانه، ۳ اسفند ۱۳۹۹.

در مقابل کارگران نیز شگردهای خود را برای مواجهه با این اقدامات دارند. نخست و در حیطه اقدامات فردی و البته غیرتهاجمی، اغلب کارگران می‌دانند که در صورتی که در کار خود ماهر، متخصص و بی‌عیب و نقص ظاهر شوند، می‌توانند قدرت خود را بر کارفرما و نمایندگان اش تحمیل کنند. این مسئله هم نقطه قوت کارگران و هم نقطه ضعف است. خواهیم دید که چگونه. دوم، کارگران آموخته‌اند که چگونه از تحمیل فشار کار بر خود شانه خالی کنند. این امر به چند روش انجام می‌شود. ساده‌ترین آن‌ها انجام ندادن وظایف به‌دور از چشم سرپرست، دور ماندن از سرپرست به منظور عدم محول کردن وظایف و درست انجام ندادن وظایف است. واضح است که این روش‌ها نتیجه‌ای جز تضعیف کارگر در برابر کارفرما و نمایندگانش ندارد چراکه در نهایت سرپرست فرد خاطی را یافته و مورد بازخواست قرار می‌دهد. در این قبیل بازخواست‌ها غالباً موقعیت کارگر تضعیف شده و کارگر ناچار به جلب ترحم و رضایت سرپرست یا کارفرما می‌شود. روش جالب‌تر و بهتر انجام و تقسیم وظایف است. به‌عنوان مثال اگر در یک بخش ۲ کارگر حضور دارند، در نیمی از زمان کاری یک کارگر وظایف هر دو را به‌عهده می‌گیرد و دیگری به استراحت می‌پردازد و سپس جای این دو عوض می‌شود. این روش به‌ویژه در برخی از بخش‌های کارخانه مورد توافق کارگران و سرپرستان نیز قرار می‌گیرد و نه تنها تبعاتی برای کارگر نیز در پی ندارد بلکه دوستی و همیاری را میان کارگران آن بخش افزایش می‌دهد.

در سطحی دیگر و آنگاه که کارفرما و کارگر مستقیماً درگیر می‌شوند، شکل‌های دیگری از مواجهه وجود دارند. اغلب سرمایه‌داران، در صورتی که با کارگران قرارداد کار عقد کنند، ایشان را با قید عنوان کارگر در قرارداد به استخدام در می‌آورند تا بتوانند نیروهای تحت امر خود را در هر زمان و در هر بخشی که بخواهند به کار بگیرند. کارفرما و نمایندگان‌اش، چه به منظور جبران کمبود نیرو، چه به منظور صرفه‌جویی در انجام برخی از کارهای جزئی شرکت (از قبیل نظافت، جابه‌جایی بار، تعمیرات، ساختمان‌سازی و غیره) و حتی به منظور تنبیه کارگر (به کار گماردن کارگر به کارهای سخت) اقدام به جابه‌جایی نیروها در بخش‌های مختلف می‌کنند. این شکل از عقد قرارداد، لااقل امکان اعتراض حقوقی و رسمی را از کارگران، در صورت جابجایی در قسمت‌های مختلف کارخانه، از میان می‌برد. اما کارگران نیز همواره در برابر چنین اقداماتی، ایستادگی‌های غالباً فردی نشان می‌دهند. به جز این قبیل موارد، کارگران با تمرد از انجام دستورها و تصمیمات کارفرما، می‌توانند گاه‌گاه کارفرما (یا نمایندگان وی از قبیل مدیرعامل یا سرپرستان) را ناگزیر به حضور در میان کارگران سازند. این قبیل دیدارها فرصت مناسبی برای اعتراض دسته‌جمعی کارگران به کارفرما و نمایندگان وی است. کارگران با بهره‌برداری از چنین فرصت‌هایی غالباً می‌توانند خواسته و مطالبه موردنظر خود را به کارفرما و نمایندگان‌اش تحمیل سازند.

در نهایت هر جا که اقدامات کارفرما به استخوان کارگران برسد، صداها و غرولندهای روزمره یکی می‌شوند و برای چند لحظه‌ای آرامش کارفرما و استبداد وی مختل می‌شود. در این لحظات گاه‌گاه اقدامات کارگران به حرکات هماهنگ بدل می‌شود و چند صباحی کارفرما ناگزیر به عقب‌نشینی می‌گردد. اما این اتحاد و همدلی دوباره از هم می‌گسلد.

چه عواملی است که به گسست این اتحاد می‌انجامد؟ دیدیم که کارگر خود را در برابر دم‌ودستگاه سرمایه‌دار تنها می‌یابد. شخصی که خود را در برابر شقاوت‌های سرمایه‌دار و خطرات بیکاری تنها و بی‌یاور می‌بیند، به‌راحتی تن به دروغ‌گویی و پیمان‌شکنی می‌دهد. همیشه و در هر کارگاهی کارگرانی هستند که به هزار و یک علت، از جمله ضعف مالی، عدم داشتن مهارت و حتی ضعف شخصیتی، به سخن‌چینی و جاسوسی برای کارفرما می‌پردازند. این کارگران بیش از هر چیز قربانی دم‌ودستگاه سرمایه‌دار هستند و متأسفانه از جانب

دیگر کارگران نیز تحقیر می‌شوند. وجود همین کارگران کافی است تا فضای بی‌اعتمادی را میان کارگران غالب سازد، و سرمایه‌دار به خوبی آموخته است که چگونه از بی‌اعتمادی میان کارگران برای درهم‌شکستن اتحاد بهره‌برد.

عامل دیگر مسئله تخصص و توانایی کار است. کارگری که از توان و دقت یا تخصص بیشتر برخوردار است، در چانه‌زنی‌های فردی و مقاومت فردی در برابر سرمایه‌دار بسیار موفق ظاهر می‌شود و منافع خود را به کارفرما تحمیل می‌کند. اما همین تخصص و دقت کاری نقطه ضعف نیز محسوب می‌شود. در صورتی که کارگران از تشکل مستقلی برای تبدیل این توانایی‌های فردی به ابزار عمل جمعی بهره‌نبرند، همین توانایی به ابزاری در دست کارفرما بدل می‌شود تا با تطمیع کارگر ماهر وی را از صف دیگر کارگران جدا سازد. در بهترین حالت، کارگر متخصص، چندان با تلاش‌های جمعی کارگران برای تحمیل خواسته‌هایشان به سرمایه‌دار همراهی نمی‌کند. چرا که راه بی‌دردسرتی سراغ دارد: جست‌وجوی کار با درآمد بیشتر. سیالیت نیروی کار و امکان تغییر شغل که البته تنها بر اساس توهم بی‌مبنای یافتن محل کاری با شرایط بهتر است، عامل مهمی در از بین بردن وحدت کارگران برای اقدام مشترک علیه کارفرما است.

عامل مهم دیگر تفاوت‌های قومی و مذهبی است. این تفاوت‌ها حتی بدون مداخله کارفرما و پادوهای‌اش به ایجاد دسته‌بندی و گروه‌بندی در میان کارگران یک کارخانه منجر می‌شود. کردها بیشتر با کردها خو می‌گیرند، ترک‌ها با ترک‌ها و همه باهم علیه افغانستانی‌ها موضع می‌گیرند. درگیری شیعه و سنی نیز گاه‌گاه و اگرچه کمتر، می‌تواند مشکل‌ساز باشد. بدترین حالت زمانی است که بخشی از کارگران بر حسب قومیت و مذهب از اقدامات کارفرما علیه بخش دیگری از کارگران حمایت می‌کنند. مجموعه این عوامل همواره اتحاد و همبستگی میان کارگران را در هم می‌شکنند.

۲. کارگران ساختمانی، فصلی و روزکار: این کارگران اغلب در ایستگاه‌هایی که به منظور سامان‌دهی کارگران روزمزد تهیه شده و یا در ورودی شهرک‌های صنعتی منتظر می‌مانند. هر روز و به‌ویژه در ساعات آغازین روز کاری، جمع چند صد نفره‌ای از این کارگران در ایستگاه‌های تعیین شده در انتظار صاحب کاران به سر می‌برند. اغلب این کارگران پناهندگان افغانستانی هستند. کارگران روزمزد غالباً یا در کارگاه‌ها و کارخانه‌های سنگ‌بری مشغول به کار می‌شوند و یا برای کارهای ساختمانی و کارهای نظافتی و خدماتی به کار گرفته می‌شوند. این کارگران به‌وضوح وضعیت معیشتی بسیار نازلی دارند. تفاوت میان این کارگران و کارگران شاغل در کارخانه‌ها حتی در وضعیت پوشش آن‌ها نیز مشهود است. رقابت در میان این کارگران برای یافتن کار شدیدتر است. چراکه مهارت و تخصص چندانانی ندارند. صحنه ناخوشایندی است هنگامی که این کارگران برای برگزیده شدن توسط کارفرما، به دنبال ماشینی گران‌قیمت می‌دوند. بخشی از این کارگران نیز کارگران کشاورزی‌اند. ایشان به‌ویژه در مناطقی چون ورامین و شهریار، در زمین‌های کشاورزی مشغول به کار هستند. به‌طور کلی کارگران فصلی و روزمزد در زمره سرکوب شده‌ترین اقشار طبقه کارگر قرار دارند. این کارگران هیچ‌گونه امنیت شغلی ندارند و کارفرما تنها متعهد به پرداخت مزد ناچیز روزانه است. ایمنی، بیمه و لوازم کار برای این کارگران بی‌معنی است. همچنین از آنجا که این کارگران محل کار ثابتی ندارند امکان چندانانی برای مقابله و مقاومت جمعی در برابر صاحب‌کار نیز نداشته و بیشتر مواجهه‌ای فردی با صاحب‌کارها دارند.

۳. کارگران افغانستانی: افغانستانی‌هایی که به علت جنگ و یا نبود کار طی سه دهه اخیر به ایران پناه آورده‌اند به بخشی از جامعه کارگری ایران تبدیل شده‌اند. سرمایه‌داران ایران به خوبی آموخته‌اند که چگونه از نیروی کاری که بر اثر ورود غیرقانونی و جنگ‌زدگی، هیچ

مستمسکی برای محافظت از خود ندارد، به بهترین وجه بهره‌کشی کنند و پست‌ترین، کثیف‌ترین و سخت‌ترین کارها را به ایشان محول سازند. کارگران افغانستانی غالباً با دستمزدهایی بسیار کمتر از کارگران ایرانی و در شیفت‌های کاری طولانی‌تر به کار گرفته می‌شوند. بسیاری از کارفرمایان با معوق ساختن مزد این کارگران، پس از مدتی ایشان را به کلانتری محل لو می‌دهند تا نیروی انتظامی آن‌ها را بازداشت و از کشور اخراج کند. این چیزی جز به بردگی کشاندن انسان نیست. این کارگران یا به‌عنوان رفتگر برای شرکت‌های نظافت شهری کار می‌کنند، شرکت‌هایی که به صورت پیمانی و مقاطعه‌کاری طرف قرارداد شهرداری‌ها هستند و یا به‌عنوان کارگر ساده، روزمزد و کشاورزی به بیگاری در کارخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی مشغول‌اند. حضور این کارگران در میان کارگران ایرانی عاملی حساسیت‌زا است و بخشی از کارگران ایرانی به چشم رقیب و اشغال‌گران موقعیت‌های شغلی به کارگران افغانستانی می‌نگرند. چرا که کارگران افغانستانی غالباً حاضر به کار کردن با مزدهای کمتراند. این وضعیت به دشمنی و کینه متقابل میان کارگران ایرانی و افغانستانی انجامیده است. مسئله‌ای که تنها به نفع بردن کارفرمایان و سرمایه‌داران می‌انجامد.

۴. مناصب اداری و دولتی، خرده سرمایه‌داران، تولیدگران خرد و کاسبان محلی: بخش عمده‌ای از مغازه‌داران، صاحبان تولیدی‌های خرد و بازاریان شهرهای اطراف تهران را ساکنان قدیمی و بومی آن منطقه تشکیل می‌دهند. اگرچه در میان این طبقه اجتماعی، اشخاص مهاجر، کارگرانی که به هر حال سرمایه‌ای اندوخته و تغییر شغل داده‌اند و حتی معدود اتباع افغانستانی (صرفاً به‌عنوان مغازه‌دار) نیز حضور دارند. مناصب اداری و دولتی در این شهرها غالباً در اختیار یک یا دو خانواده اسم‌ورسم‌دار همان شهر است. همچنین این خانواده‌ها نفوذی هم در تکیه‌ها و هیأت‌های مذهبی دارند. این خانواده‌ها در بازار کوچک شهر نیز از نفوذ و اعتبار برخوردارند. صنایع تولیدی کوچک و کارگاه‌های خوداشتغالی در شهرهای اطراف تهران نیز بسیار فراوان‌اند. حضور در مسیر ترانزیت و وجود انبوه کارخانه‌ها و کارگاه‌های متوسط و بزرگ، امکانی مناسب برای فعالیت کارگاه‌های کوچک (از قبیل مکانیکی خودرو، تراشکاری، برشکاری، خدمات برقی، ضایعات، قطعه‌فروشی و غیره) آفریده است.

اجاره‌نشینی در شهرهای اطراف تهران به علل متعددی بسیار بالا است. از جمله مهم‌ترین این علل می‌توان به سکونت موقت بخش عمده‌ای از نیروی کار مهاجر در این ناحیه، تعویض مداوم محل سکونت از یک شهر به شهر دیگر به علت تغییر شغل و همچنین ناتوانی مالی کارگران در خریداری ملک اشاره کرد. این مسئله به رونق بازار معاملات املاک و مسکن در این منطقه منجر شده است. به‌نحوی که در هر کوچه و خیابان از این شهرها یکی دو بنگاه معاملات املاک وجود دارد. بسیاری از مالکین و مؤجرین در خود این شهرها زندگی نمی‌کنند، بلکه با خریداری چندین یا چند ده واحد مسکونی، این واحدها را به کارگران اجاره می‌دهند. به این ترتیب دلالی ملک و زمین در این منطقه به تجارتی پر سود بدل شده است. به‌ویژه در یکی دو سال اخیر و با جهش قیمت زمین و ملک و افزایش اجاره‌بها، فشار مضاعفی بر گرده کارگرانی وارد آمده که اینک می‌بایست بار سوداگری‌های مالی سرمایه را در بازار مستغلات نیز بر دوش بکشند. آن هم با مزدهایی که در برابر تورم افسارگسیخته ناچیز به حساب می‌آیند.

وجود هزاران هکتار زمین کشاورزی یا بیابانی در مجاورت شهرها و شهرک‌های صنعتی و قرار گرفتن این زمین‌ها در طرح‌های توسعه‌ای آتی عرصه‌ای سودآور برای تاخت‌وتاز زمین‌داران و دلالان آفریده است. کاربری کشاورزی این زمین‌ها را می‌توان با تصویب چند طرح و تبصره در شورای شهر تغییر داده و قیمت آن‌ها را یک شبه چندین برابر ساخت. از این رو بر سر تصاحب این زمین‌ها و خرید و فروش آن‌ها رقابتی جنون‌آمیز میان مالکان و دلالان در جریان است. پای این رقابت به انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا نیز کشیده

می‌شود. تا آنجا که در انتخابات ۱۴۰۰، در حالی که بازار تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری حسابی کساد بود، بنرها و کارناوال‌های نامزدان انتخاباتی شورای اسلامی شهر و روستا، دیوارها و خیابان‌های این شهرها را اشغال کردند. جالب آنکه اغلب بنگاه‌های املاک به ستاد انتخاباتی این یا آن نامزد انتخاباتی بدل شده بودند. امری که خود به خوبی نشان می‌دهد که چگونه شوراها و شورای اسلامی شهر و روستا در شهرهای اطراف تهران، عرصه ادامه رقابت‌های اقتصادی دلالان و خرده‌سرمایه‌داران در سطح سیاسی است. آنچه برای کارگران مسکن و سرپناه است برای این جماعت به ابزار سودآوری بدل می‌شود.

آنچه که در رسانه‌های سرمایه‌داران حاشیه‌نشینی نامیده شده و همچون معضلی تصویر می‌گردد که دست‌های پنهان این یا آن دولت را باید در شکل‌گیری‌اش مشاهده کرد، در حقیقت چیزی نیست جز نیاز اقتصادی و سیاسی سرمایه به متمرکز ساختن صنایع و نیروهای کار در جایی خارج از مراکز کلان‌شهرها. این فرایندی است که نه تنها در ایران بلکه در اغلب کشورهای سرمایه‌داری، حال به اشکال و با شدت و حدت متفاوت شاهدش هستیم. از حلی‌آبادهای کلان‌شهرهای اقتصاد قدرتمندی چون برزیل گرفته تا هند و از حاشیه‌های مخوف و هراس‌آور شهری چون نیویورک گرفته تا کمربند صنعتی تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران، این طبقه کارگر است که به‌علت نیاز سرمایه به سود آفرینی از طریق استثمار و فقیرسازی کارگران، ناگزیر به مهاجرت به این شهرهای بدون امکانات اقماری می‌شود.^۶

باز، برخلاف تصویری که در رسانه‌ها از مقوله حاشیه‌نشینی منتشر می‌شود، می‌بینیم که ساکنان این حاشیه‌ها نه نیازمندی بی‌چیز و مستمندانی در انتظار معجزه مسئولین و خیرین، بلکه تولیدکنندگان ثروتی هستند که از محصول رنج و کار خود بی‌بهره‌اند. همچنان که دیدیم، برخلاف تصویری که نشان داده می‌شود، در اینجا آنچه وجود دارد، تلاش و تکاپو برای بازپس‌گیری هرچه بیشتر دست‌رنجی است که از سوی سرمایه غارت می‌شود.

سرمایه همواره گورکنان خود را می‌آفریند. هرچه این نواحی صنعتی توسعه می‌یابند، کارگران بیشتری نیز گرد هم می‌آیند. اینجا است که در برابر اقدامات مشترک و متحد سرمایه‌داران علیه کارگران (همچون افزایش قطره‌چکانی مزد و افزایش تصاعدی و بعضاً عامدانه قیمت‌ها به نام تورم و نقدینگی)، فرصتی برای اقدام مشترک، هماهنگ و متحد کارگران یعنی تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای مستقل کارگری علیه اقدامات سرمایه‌داران وجود دارد. فرصتی که تنها با غلبه بر تفرقه و عدم اعتماد میان کارگران و با یافتن آگاهی نسبت به جایگاه اجتماعی کارگران ممکن می‌شود.

^۱ البته واقفیم که مقایسه و یکی کردن وضعیت کارگران ایران با کارگران کشوری چون آمریکا، بدون توضیح مفصل چرایی وضعیت معیشتی بهتر این کارگران، چندان کار درستی نیست. با این حال، وضعیت بسیار مشابه کارگران ایران با کارگران دیگر کشورهای جهان، از جمله کارگران یونان، برزیل، هند، شیلی و غیره، گواهی است بر یکی بودن جایگاه اجتماعی و همچنین منافع کلان طبقه کارگر در سطح جهانی. همین امر به ما اجازه می‌دهد تا از وضعیت کمی بهتر کارگران کشورهای به اصطلاح پیشرفته غربی چشم‌پوشی کنیم. برای شرح این موضوع بینگرید به مقاله‌ی گرگ‌هایی در لباس میش، وبسایت کارخانه، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۰.